



ساختار فرهنگی، سد راه جهانی شدن / وقتی داستان نویسی «بازی» می‌شود

بعضی صاحب‌نظران ادبیات کودک و نوجوان، بسیاری نویسندگان ایرانی را جهانی نمی‌دانند چون مخاطب خود را نمی‌شناسند اما برخی دیگر، مشکل را در ضعف ساختار فرهنگی و نبود حمایت‌های دولتی جست‌وجو می‌کنند.

بعضی صاحب‌نظران ادبیات کودک و نوجوان، بسیاری نویسندگان ایرانی را جهانی نمی‌دانند چون مخاطب خود را نمی‌شناسند اما برخی دیگر، مشکل را در ضعف ساختار فرهنگی و نبود حمایت‌های دولتی جست‌وجو می‌کنند.

خبرگزاری مهر- روز جهانی کتاب کودک، ۲ آوریل، برابر با ۱۴ فروردین به افتخار زادروز هانس کریستین آندرسن، نویسنده داستان‌های کودکان نامگذاری شده؛ این روز در ایران از سال ۱۳۴۹ به رسمیت شناخته شده و وزارت آموزش و پرورش در سال ۱۳۵۰ روز ۱۴ فروردین هر سال را روز جهانی کتاب کودک در ایران اعلام کرده است.

مراسم بزرگداشت این روز هر سال در یکی از کشورهای عضو برگزار می‌شود و ایران نیز در سال ۱۳۷۱ (۱۹۹۲) برگزارکننده این مراسم بود.

هانس کریستین آندرسن، نویسنده معروف اهل دانمارک است که از معروف‌ترین داستان‌هایش می‌توان به «پری دریایی کوچولو، بندانگشتی، جوجه اردک زشت، زندگی من، ملکه برفی، دخترک کبریت فروش و لباس جدید امپراتور» اشاره کرد.

جایزه هانس کریستین آندرسن که گاه جایزه نوبل کوچک هم خوانده می‌شود، جایزه‌ای است بین‌المللی که هر دو سال یک بار از طرف دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان (IBBY) به مولفان در زمینه ادبیات کودک تعلق می‌گیرد.

تاکنون از شورای کتاب کودک در ایران، چهار نفر در بخش‌های تالیف و تصویر نامزد جایزه جهانی آندرسن شده‌اند. فرشید مثقالی و نسربین خسروی به عنوان تصویرگر و هوشنگ مرادی کرمانی و محمدرضا یوسفی به عنوان نویسنده نامزدهای ایرانی جایزه آندرسن بوده‌اند که از این میان فرشید مثقالی، برنده جایزه جهانی در بخش تصویرگری شده و هوشنگ مرادی کرمانی مورد تشویق هیات داوران قرار گرفته اما تاکنون این جایزه را از آن خود نکرده است.

نویسندگان ایرانی، خاطرات خود را ورق می‌زنند

اما چرا نویسندگان ما حتی نویسنده‌ای چون هوشنگ مرادی کرمانی نتوانسته‌اند جایزه نوبل ادبیات کودک را به خود اختصاص دهند. بعضی چون محبوبه نجف‌خانی، مترجم مجموعه آثار رولد دال، معتقدند که بسیاری از نویسندگان ما کودک و نوجوان امروز را نمی‌شناسند و با ذهن و زبان و دغدغه‌های او آشنا نیستند.

نجف‌خانی به خبرنگار مهر می‌گوید: آنها به مرور خاطرات و نوستالژی‌های خود می‌پردازند پس نمی‌توانند انتظار داشته باشند که داستان‌هایشان با مخاطب امروز ارتباط برقرار کند. مگر خاطرات منی که قدم به میانسالی گذاشته‌ام برای بچه امروز تا چه اندازه خواندنی و جذاب است؟!

محبوبه نجف‌خانی

وی بومی‌گرایی و توجه به آداب و رسوم و فرهنگ ایرانی از یک‌سو و شناخت دغدغه‌های نسل امروز از سوی دیگر را عامل موفقیت داستان‌ها می‌داند و می‌گوید: هنوز هم کتاب‌های خوب تالیفی، خواننده خود را پیدا می‌کنند و نویسندگان نباید گمان کنند که کار ما مترجم‌ها، تهدیدی برای آنهاست.

این مترجم در بیان مصادیقی برای اظهاراتش گفت: شما سه‌گانه آرمان آرین، «پارسیان و من» را بخوانید. جلد نخست به آژی‌دهاک، جلد دوم به رستم و جلد سوم به کوروش پرداخته است. به عبارتی، نویسنده، هم به تاریخ توجه کرده هم به اساطیر ایرانی. از طرفی نوجوانان کتاب «خون آشام در خیابان‌های شهر» اثر سیامک گلشیری را دوست دارند. فضایی که ماجراهای داستان در آن اتفاق افتاده برایشان جالب و آشناست. نویسندگان ما نباید خود را دست کم بگیرند و مخاطب خود و نیاز و خواسته او را فراموش کنند. معلوم است نویسنده‌ای که همواره خاطرات خود را مرور می‌کند، خواننده‌ای ندارد.

نجف‌خانی یکی دیگر از دلایل موفقیت نویسندگان امروز را روزآمد شدن برمی‌شمرد و می‌گوید: من مربی کتابخوانی یکی از مدارس دخترانه تهران هستم. می‌بینم که بچه‌ها، کتاب‌های خوب را مثل ورق زر می‌برند؛ یکی از دلایل موفقیت نویسندگان ایرانی، به‌روز شدن آنهاست.

وی می‌افزاید: اگر می‌بینید نوجوانان از کتاب‌های کسی چون آرمان خوششان می‌آید به این خاطر است که او با یک تکنیک روزآمد، داستان نوشته است. به عبارتی نوجوانان با نویسنده‌ای روبه‌رو هستند که کتاب می‌خواند، فیلم می‌بیند و اصلاً این کتاب‌ها را بر اساس بازی‌های کامپیوتری نوشته است. الان خیلی از داستان‌ها در دنیا، برپایه ساختار گیم نوشته می‌شود. آرمان آرین به خوبی توانسته با ضرباهنگ تند خود و تکنیک روزآمدش، پیام خود را غیرمستقیم به مخاطب منتقل کند و به او بگوید: هرکدام از ما یک رستم هستیم.

مترجم «الای افسون شده» معتقد است حتی کارهای ایرانی که به زبان‌های دیگر ترجمه شده یا جایزه گرفته‌اند هم نمی‌توانند با مخاطب ارتباط برقرار کنند و ادامه می‌دهد: ترجمه کتاب‌های ایرانی به زبان‌های دیگر، دلیل بر موفقیت این کتاب‌ها و پرمخاطب بودنشان نیست. کشورهای غربی هم همین است. هستند کتاب‌هایی که جایزه نیوبری برده‌اند اما مخاطب چندانی ندارند چون خواننده خود را نشناخته‌اند. ما باید مخاطب خود را بشناسیم و بدانیم به چه چیز علاقه‌مند است.

به گفته نجف‌خانی کودک امروز با تبلت و رایانه سروکار دارد و دلش نمی‌خواهد دفترچه خاطرات نویسنده کودکی که در دهه ۴۰ و ۵۰ مانده است را ورق بزند.

مدیریت فرهنگی ما بی‌سواد است

اما محمدرضا یوسفی که خود یکی از نامزدهای جایزه هانس کرسستین اندرسن بوده، برخلاف محبوبه نجف‌خانی فکر می‌کند. به گفته او ادبیات کودک و نوجوان ما پس از انقلاب جوایز بسیاری چون جایزه آسترید لینگرن و اندرسن را از آن خود کرده است. نویسندگان و تصویرگران ایرانی به نمایشگاه‌های مختلف چون بولونیا و براتیسلاوا و نمایشگاه کتاب فرانکفورت رفته‌اند و به خارج از ایران دعوت شده و اتفاقاً آن سوی مرز موفق‌تر بوده‌اند چراکه مشکل از نویسندگان ما نیست؛ مساله اصلی این است که ساختار مدیریت فرهنگی ما اشکال دارد.

او گفته‌های خود را با این پرسش ادامه می‌دهد: چرا کتاب من می‌رود ارمنستان جزو کتاب‌های درسی بچه‌ها می‌شود؟ پس مشکل از من نویسنده نیست. من کار خود را انجام می‌دهم و داستان خود را می‌نویسم اما مدیریت فرهنگی ما بی‌سواد است. مدیران آموزش و پرورش نمی‌دانند ادبیات چه معنا و مفهومی دارد و گرنه وضع کتاب‌های درسی و همین‌طور وضعیت بچه‌های ما بهتر از این بود. متولیان فرهنگی ما، آنچنان که باید و شاید دغدغه فرهنگی ندارند و همه اینهاست که نویسنده را آزار می‌دهد.

محمدرضا یوسفی

ترجمه در ایران، گونه‌ای سوداگری است

برخی ترجمه را در برابر تالیف می‌دانند و معتقد هستند که مترجمان از میان آثار منتشر شده در کشورهای دیگر، بهترین‌ها را انتخاب و به فارسی برمی‌گردانند در نتیجه هم ناشران و هم خوانندگان، توجه بیشتری به ادبیات ترجمه نشان می‌دهند در صورتی که در تالیف، شرایط به گونه دیگری است و ترجمه و تالیف در یک رقابت ناسالم و نابرابر قرار گرفته‌اند.

محمدرضا یوسفی از جمله کسانی است که ترجمه را در برابر تالیف می‌داند و می‌گوید: در تمام دنیا، ترجمه، برای الگوسازی است تا بهترین‌ها را معرفی کند. اما در کشور ما ترجمه، گونه‌ای سوداگری است. ناشران به فرانکفورت می‌روند و چند کارتن کتاب می‌آورند و برگردان آن به فارسی را نه به یک مترجم حرفه‌ای که به دانشجویان تازه‌کار بی‌نام و نشان می‌سپارند. معلوم است در این شرایط از تالیف استقبال کمتری می‌شود. کدام ناشر دولتی از من نویسنده حمایت می‌کند؟ چند درصد ناشران، کارهای نویسندگان جوان را منتشر می‌کنند؟!

محدودیت زبان فارسی مشکل‌ساز نیست

بعضی معتقدند زبان فارسی، زبان محدودی است و گستره کوچک‌تری را به نسبت زبان انگلیسی شامل می‌شود اما یوسفی با این نظر مخالف است. به گفته او زبان ژاپنی هم محدوده کوچکی را دربرمی‌گیرد اما چگونه است که جایزه نوبل به یک نویسنده ژاپنی تعلق می‌گیرد؟ پس مشکل ما در محدودیت زبان فارسی نیست در این است که ناشران دولتی و متولیان فرهنگی ما از نویسندگان حمایت نمی‌کنند. چرا نباید داستان‌های ایرانی به زبان‌های دیگر ترجمه شود؟ مگر نویسندگان ایرانی چه از همتایان غیرایرانی خود کم دارند؟

به گفته نویسنده مجموعه «داستانک‌ها» هیچ اراده‌ای برای جهانی شدن ادبیات کودک و نوجوان ایران وجود ندارد. ناشران باید آثار مختلف را بخوانند و بدون پیش زمینه ذهنی و بی‌آن‌که بخواهند روابط خود با فلان نویسنده را بر ضوابط حاکم کنند، بهترین کارها را انتخاب و به زبان‌های دیگر برگردانند؛ از سوی دیگر باید بازار مقصد را بشناسند و بدانند هر کشور و فرهنگی چه کتابی را بیشتر می‌پسندد اما در ایران چنین چیزی معنا ندارد.

یوسفی حضور در نمایشگاه‌های بین‌المللی را دلیلی کافی برای جهانی شدن ادبیات ایران نمی‌داند و معتقد است: الان نمایشگاه بولونیا در ایتالیا آغاز به کار کرده و تا چند وقت دیگر نمایشگاه فرانکفورت شروع می‌شود. موسسه نمایشگاه‌های فرهنگی ایران و یکی دو ناشر دیگر چون کانون پرورش فکری هم به این نمایشگاه‌ها می‌روند اما حضور ایران و داشتن یک غرفه به تنهایی دردی را درمان نمی‌کند، مهم ترجمه کتاب‌ها، بازاریابی درست و معرفی آنهاست.

گزارش؛ زهره نیلی